

کهن ترین نسخه خطی کتابخانه گنج بخش در طب

دکتر علی پدرام میرزایی*

چکیده

نسخه‌های خطی بازگوینده‌ی گذشته‌ی درخشان فرهنگ و زبان هر ملتی است. معرفی نسخه‌های خطی فارسی ورق زدن برگ‌های زرین زبان فارسی و فرهنگ و تمدن ایران است. نسخه‌های خطی بسیاری در کتابخانه‌ی گنج بخش اسلام آباد پاکستان به زبان فارسی وجود دارد. یکی از این نسخه‌ها کتابی در طب از اوایل قرن هفتم هجری قمری با شماره‌ی ۱۵۵۹۷ است. این نسخه از نظر ویژگی‌های سبکی و واژگان زبان فارسی حایز اهمیت فراوانی است، ازسویی دیگر این نسخه متنی ناشناخته در زمینه‌ی طب با اصطلاحات و ترکیبات علمی است با شناخت چنین متونی می‌توان بهتر از توان زبان فارسی در معادل سازی اصطلاحات جدید بهره برد. این مقاله با روش تحلیل محتوا و تجزیه و تحلیل یافته‌ها به روش توصیفی- استنباطی تدوین شده است.

کلیدواژه‌ها: نسخه خطی، زبان فارسی، طب، گنج بخش.

مقدمه

نسخه‌های خطی میراث گرانبه‌ای گذشتگان است. زدودن گرد و غبار زمانه از چهره‌ی مستور این پری رویان نهفته در خزانه‌ها هر چند دشوار اما ضروری است. با معرفی و تصحیح نسخه‌های خطی گوشه‌هایی از تاریخ غنی زبان فارسی هویدا و چهره‌ای نواز میراث فرهنگی گذشتگان آشکار می‌شود.

*Email: p_mirzaie@pnu.ac.ir

کتابخانه‌ی گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در دُرج خانه ی فراموش شده‌ی خود گنج های بسیاری را پنهان کرده است. با گشودن این دَفینه ها، چهره‌ی درخشان این شاهدانِ خاموش آشکار و چراغی تابان فراراه محققان روشن می‌شود. از جمله ی این گنجینه ها نسخه ای است ناشناخته و منحصر بفرد و به احتمال به خطِ مولف درطب از نویسنده ای ناشناس است که سعی می‌شود در این مقاله به درستی معرفی شود. متن این نسخه ی خطی حاوی اطلاعات فراوان زبانی- ادبی است. شناساندن این موارد بیشتر مد نظر نگارنده ی مقاله بوده است. هر چند که در این نسخه اصطلاحات و ترکیبات پزشکی نیز کم نیست، برای نمونه عبارت های زیر ذکر می‌شود که فقط در مورد بیماری های مختلف چشمی است: و آب گرم را که اندر چشم آید باز دارد(نسخه خطی، بی تا: ۵۷)/مرد[رد]آمد گرم را و سوختن چشم را و خارش ... و سوختن و سپیدی چشم را، بگیرد(همان: ۱۴۲)/ نافع است مرسپیدی چشم و آب دوییدن و سرخی چشم و گرانی ... چشم را سود دارد (همان: ۱۴۴) درحاشیه ی معرفی این نسخه، می‌توان معلومات دیگری نیز دریافت کرد.

پیشینه تحقیق

پزشکی از علومی بود که درجهان اسلام نخست به همت پزشکان گندی شاپورسپس با ترجمه ها و تعلیمات دسته یی از این طبیبان مطلع از زبان یونانی بنیان گذاشته شد. این مترجمان به نقل کتاب های طبیبان مشهور دنیای قدیم مانند بقراط و جالینوس و جز آنان نیز اشتغال داشتند، «اطبای نخستین ایرانی مانند آل بختیشوع و آل ماسویه و غیره کتاب های بسیاری از منابع مختلف یونانی، ایرانی و هندی برای مسلمانان فراهم آوردند و طب اسلامی بر همین مبانی استوار نهاده شد و به سرعت پیش رفت.» (براون، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۱۲)

هرآینه «بعدها بسیاری از این یافته ها را غربیان اخذ کرده و با پوششی تازه به دیگر ممالک به نام خود ارائه دادند.» (واسطی، ۱۳۵۳: بیست)

علم طب درمیان مسلمانان از نخستین علومی بود که رواج یافت و دانشمندی چون رازی کتاب الحاوی و ابن سینا کتاب قانون را تدوین کردند. همچنان که کتاب هایی به زبان عربی تالیف و تدوین می‌گردید، کتاب هایی نیز به زبان فارسی نگاشته می‌شد ذخیره ی

خوارزمشاهی سید اسماعیل جرجانی نمونه ای از چنین کوشش هایی است. تلاش دانشمندان مسلمان به دانش پزشکی با توجه ی آنان به داروشناسی همراه بود، الابنیه عن حقایق الادویه هر وی والصدینه ابوریحان بیرونی از زمره کتاب های داروشناسی است. نسخه خطی ۱۵۵۹۷ کتابخانه گنج بخش که در این مقاله معرفی می شود نیز از این دست کتاب های دارو شناسی است.

معرفی نسخه

در کتاب فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه ی گنج بخش اثر محمد حسین تسبیحی ذیل مدخل طب درباره ی این نسخه چنین توضیح داده شده است: «طب: متن کهن طبی، (طب، ف، نثر)، تحریر قدیم، ک قرن ۶ هـ. ق، (یک طرف جلد ندارد)، جدول و شنگرف، ۲۶۶ص» (تسبیحی، ۱۳۸۴: ذیل طب)

چون تاریخ خرید این نسخه ۱۳۸۰/۱/۱۲ است متأسفانه در کتاب فهرست نسخه های خطی کتابخانه ی گنج بخش از استاد احمد منزوی از آن ذکری نشده است.

این نسخه با شماره ی ۱۵۵۹۷ در کتابخانه ی گنج بخش نگهداری می شود. اول و آخر نسخه افتادگی دارد. طول هر صفحه ۱۷/۵ و عرض آن ۱۲/۵ است. طول نوشته در هر صفحه ۱۲ سانتیمتر و عرض آن ۱۰ سانتیمتر است. هر صفحه ۱۱ اسطر دارد. در هر صفحه حدود ۷۰ کلمه به کار رفته است. ۲۹۱ عنوان دارو بدون رعایت الفبا و ۴۰ عنوان بدل داروها در آن ذکر شده است. از صفحه ۲۳۷ خط و کاغذ نسخه متفاوت می شود، به احتمال بعدها به نسخه اصلی افزوده شده است. نسخه فاقد شماره برگ است، در صفحه ی اول با خطی جدید (احتمالاً کتابدار وقت مرکز تحقیقات) بر بالا و وسط صفحه شماره ی ۳ نوشته شده است و از آن پس تا صفحه ی آخر نسخه شماره های پیاپی نوشته شده است (ارجاعات این مقاله نیز براساس این صفحه شمار داده شده است) صفحه های ۱۹۳-۱۹۴ بدون شماره مانده است. (احتمالاً با اشتباه شماره گذار)

نسخه شماره ی ۱۵۵۹۷ شانزده باب دارد. ابتدای باب اول افتاده است و باب هشتم بین باب های سوم و چهارم آورده شده است.

آغاز نسخه...ویک من شکر اسپید بر وی و بجوشاندتا به قوام رسد. شربتی دو درم دربیست درم کار برد (نسخه خطی، بی تاریخ: ۳)
انجام نسخه: بگیرد صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و مغز تخم خربزه از هریکی برابر بساید و به شیرگاو (همان: ۲۳۶). ریخ تألیف نسخه به درستی معلوم نیست. در متن هیچ تاریخی ذکر نشده است. در بعضی صفحات مهوری چنین وجود دارد:

رسم الخط نسخه

متن نسخه ی مورد نظر (از صفحه ۲۳ تا ۲۳۳) به خط نسخ متوسط با حروف نه چندان خوانا نوشته شده است. خط نسخه ویژگی های خاص رسم الخط نسخ قدیم را دارد مثلاً: لام آخر زاویه دار و بدون پیچ دنباله به بالا و از نظر شکل مانند کاف یا دال است: . نقطه های زیر و زبر حروف در بسیاری از موارد حذف یا جا به جا گذاشته شده است: . ترتیب نقطه گذاری و شیوه ی خاص نوشتن، خواندن متن را دشوار می کند. سین و شین در اکثر موارد با دندانه  و گاف با یک سرکش  نوشته شده است. «ج» و «پ» به ترتیب به صورت «ج» و «ب» نوشته شده است: که جوی در آن روغن زنند (همان: ۱۷۴)؛ بس به کا [ر] برد و... بزد (همان: ۶). «آنچه»، «چنانکه»، «آنکه» و «چندانکه» به ترتیب به صورت «آنچ»، «چنانک»، «آنک» و «چندانک» نوشته شده است: ... آنچ کوفتنی است بکوبد و بپزد و آنچ حل کردنیست حل کند (همان: ۱۷)؛ چنانک گفته آمده است: شربتی از وی دو درم بخورد به آب پخته (همان: ۱۱۰)؛ پیش از آنک تریاق فاروق ساخته شد تریاق این بود (همان: ۵۹)؛ بیارد شکر چندانک خواهد و در دیگ سنگین کند و آب ریزد چندانک شکر را بپوشد (همان: ۵). همزه «است» در همه جا حذف شده است: بکوبد و آنچ حل کردنیست حل کند و با عسل معجون کند شربتی از وی چهار مثقال نیک آید. (همان: ۱۹) همچنین همزه ی «او» و «این» در اتصال به کلمات قبل بخصوص حروف حذف می شود: و نام وی برین معجون نهاده اند. (همان: ۱۶۵) «به» حرف اضافه همه جا به کلمه ی بعد از خود متصل نوشته شده است: و بجایگاه برد و بوقت

حاجت بکار دارد. (همان: ۲۷) کلمات عربی مختوم به «ت» گاه به صورت «ت» و گاه به صورت «ه» آمده است: صفت شراب خشخاش دیگر از نسخه استادی (همان: ۲۵)؛ و در نسخه دیگر. (همان: ۸۵) «کتاب» به صورت «کتب» نوشته شده است: این برکتب ابوبکر اخوینی رحمه الله نیک مجرب است. (همان: ۱۵۹) در چند مورد نسخه خط ترقین وجود دارد: به قوام آورده معجون کند و به کار [برد] لعوق تخم کتان نافع بود مر سرفه تر را و سینه و سوخته را پاک کند خداوند ریو را و کسانی را بلغم سطر برآید به دشواری بیارد (همان: ۱۸۵)، کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده است خط ترقین دارد؛ همچنین در این مورد: جدا کند گانه بکوبد (همان: ۱۱۰)، که روی کلمه ی «کند» خط ترقین کشیده شده است. بسیاری از کلمات بویژه کلمات واصطلاحات یونانی به درستی خوانده نمی شود.  آثار کهنگی و گذر طولانی زمانه را اضافه بر پوسیدگی و آثار فراوان رطوبت در جای جای نسخه، از جا به جایی و افتادگی نسخه نیز می توان دریافت.

جابه جایی صفحه ها

از نمونه های جابه جایی صفحه می توان به این مورد اشاره کرد: در صفحه ی ۸۴ آمده است: معجون عنبر که مرکب سری را که ملک ساخته اند. معجون را در قرابادین جوارش الخسروی المعروف بجوارش العنبر می گوید نافع بود مرهمه بیماری ها را که از سردی بود و گرده را گرم کند و باه را زیادت کند و معده را و دماغ را قوی کند و فرامشتی را ببرد و حفظ را زیادت کند و سردی را که برهمه اندام ها غلبه کند ببرد. مشایخ را نیک موافق است و صاحب ذخیره می گوید: من به شهر بلخ یکی... ، در صفحه ۹۷ ادامه ی مطلب صفحه ی ۸۴ آمده است: را دیدم که او را درد معده بودی. بسیار علاج کردند از هیچ دارو شفا نیافت بدین شفا یافت اخلاط وی. صفحه ی ۸۵ چنین شروع می شود: زردخایه مرغ پخته زیاده کرده اند نافع بود؛ و پایان صفحه ۹۶ چنین است: خشکی را و خارش را؛ بگیرد.

افتادگی

در صفحه ی ۹ تا اواسط صفحه، متن نوشته شده است و بعد از آن تا ابتدای صفحه ی ۱۱ افتادگی دارد. همچنین در مواردی حروفی از قلم افتاده است، برای مثال: و وقت خفتن دو

مثلاً [ل] بخورد و بر زیر وی اندکی شراب (همان: ۷۹)، یا این مورد: ...سپید بود بیا [رد] انگور سپید شیرین وی را بکوبد و بفشارد (همان: ۱۵)، در مواردی که دو حرف یک شکل کنار هم قرارگیرد یکی از حروف حذف می شود: یک شباروز و دو نیمین [نیم من] آب بر وی ریزد و بجوشد (همان: ۷/۶)، یا در این مورد: وجگرا [جگر را] سخت سودمند است و دیگر از خواص وی آن است که بواسیرا [بواسیر را] سود دارد (همان: ۷۱)؛ «ه» بیان حرکت هنگام اتصال به «ها»ی جمع حذف می شود: اندر معده و رودها بود (همان: ۵۸)، در تمام موارد «نه»ی کلمه «شبانه روز» حذف شده است و کلمه به صورت «شباروز» آمده است: و صندل را اندرین سرکا و آب فرغار کند دو شباروز، پس جوشاند تا به مقدارنیمی باز آید (همان: ۴)، گاهی به نظر می رسد حرف یا حروفی به اشتباه در متن افزوده شده و آمده است: و سینه ی و سوخته راپاک کند (همان: ۱۸۵)؛ مرهم زنگار ریش ها را کهن را خشک کند و گوشت مرده را بخورد و ناصور و ریش های پلید را بصلاح آرد (همان: ۱۶۳) گاهی جمله بندی به هم ریخته یا مقدم و موخر است: آماس صلب را که ببرد در زبان باشد. (همان: ۱۹۴)

تنوع در نگارش

از دیگر ویژگی های قابل ذکر نسخه تنوع در نگارش است. گاهی یک کلمه به چند صورت نوشته شده است: ...صفت جلاب دیگر، بیارد شکر یک من و بر وی افکنند آب نیمین و به آتش نرم بپزد و کفک وی بردارد و باز بر وی افکنند گلاب نیمین و به آتش نرم بپزد تا بقوام باز آید (همان: ۵)، یا: تابدان مقدار که ترشی سرکا اندر زدی نیکو پدید آید (همان: ۶)، با: ... با سرکه تر کند و برانداید (همان: ۹۵) مقایسه شود، این یک دست نبودن حتی در نوشتن کلمات یا عبارت ها به شنگرف نیز وجود دارد. در مواردی عنوان کاملاً به رنگ سیاه و در مواردی به شنگرف نوشته شده است: روغن که موی را از ریختن باز دارد و آن چه ریخته باز بر آرد، بگیرد (همان: ۸۷)، که تمام عبارت مشخص شده به شنگرف نوشته شده است، و گاه هم یک کلمه به شنگرف نوشته شده است: صفت شراب خشخاش دیگر از (همان: ۲۵)، که فقط کلمه «صفت» با شنگرف نوشته شده است، گاهی هم حروفی از یک کلمه با شنگرف و بقیه حروف با مرکب سیاه نوشته شده است: غرغره ی دیگر که

گرانی زبان (همان: ۱۹۴)، که فقط «ر» در کلمه‌ی «دیگر» سیاه نوشته شده و «غرغره دیگ» به سنگرف نوشته شده است. از دیگر موارد تنوع در نسخه تنوع در عنوان قرار دادن کلمات است، گاهی اسم دارو عنوان قرار داده شده است: مطبوخ چهار شیر، اخلاط سوخته از تن پاک کند (همان: ۱۹۶)؛ شراب سنبل: نافع بود درد معده و جگر (همان: ۳)، گاهی هم به جای اسم دارو، مورد کاربرد آن دارو آمده است: روغن که مو را از ریختن باز دارد و آن چه ریخته باز برآرد، بگیرید مازو و پوست هلیله‌ی کابلی و برگ مورد (همان: ۸۷)، در دستور تهیه دارو نیز تنوع وجود دارد، گاهی بدون هرگونه مشخصه ای وارد بحث می‌شود و اجزای تشکیل دهنده ی دارو ذکر می‌شود، گاهی هم از کلمات: اخلاط آن، بگیرید، بیارد استفاده می‌شود: فروود آرد و معده را سود دارد و فضول از تن بیرون آرد و برسیری و گرسنگی خوردن روا با شد؛ اخلاط آن مصطکی یک جز شکر دوجز (همان: ۱۷۸)، حتی که بوی دهان را نافع بود خاتونان ملوک استعمال کردند؛ بگیرید زعفران (همان: ۵۳) یا این مورد: که از رطوبت بود، خاصه مردم مشایخ را؛ بیارد کندر. (همان: ۱۸۲)

موضوع نسخه

موضوع این نسخه پزشکی یابه عبارت دقیق تر «شاخه ی پزشک دارو از سه رشته ی مهم پزشکی باستان است.» (اذکایی، ۱۳۷۱: ۳۳) تشریح تمام عیار دارو با التفات به حساسیت این مبحث جایگاه خاصی در آثار مدون پزشکی داشته است. از عمده وظایف داروشناس گردآوری مواد دارویی، نحوه ی مصرف دارو و انتخاب بهترین آن‌ها همچنین تهیه ی داروهایی مرکب از روی دستوره‌های موجود یا تجربیات شخصی بود. در این راستا نویسنده ی این نسخه نیز تا حد امکان تلاش کرده است که حق مطلب را به درستی ادا کند.

انواع داروها

دارو در داروسازی سنتی می‌توانست گیاهی، حیوانی و معدنی باشد. دارو ساز حاذق با آگاهی از خواص هر ماده می‌توانست داروی مناسب را تجویز و آماده کند. در این اثر نیز از تمام این مواد برای ساخت دارو نام برده شده است: صدف را در کوزه کنند و اندر تنور گرم

زبرخشت بر نهند تا بسوزد (نسخه خطی، بی تا: ۳۵) / و این چنان باشد که مویز رادانه بیرون کنند و بکوبند چنانک پوست از وی جدا شود (همان: ۶۳) / بگیرد هلبله ی کابلی بریان کرده به روغن گاو، سی درم کهربا (همان: ۵۵) اما بیشتر داروها از مواد گیاهی ساخته می شدند.

داروهای گیاهی

یکی دیگر از موارد حایز اهمیت در تجویز داروی گیاهی تعیین مناطق رشد و نمو گیاهان یا نوع ویژه آن گیاه بود. با داشتن این اطلاعات می توان تصویر روشنی از تنوع داروهای تولید شده و به کار رفته در این نواحی یا نوع خاص آن به دست آورد. نویسنده ی اثر نیز مکرر به نقاط جغرافیایی یا نوع خاص مواد متشکله دارو اشاره می کند: اطرینفل گشنیزی از نسخه استاد سیف الدین نوری نورالله قدره پوست هلبله زرد پوست هلبله کابلی (همان: ۱۰۶) / بیماری ها که از گرمی بود یا از صفرا؛ بیارد بنفشه اصفهانی (همان: ۱۱۱ / ۱۱۲)

بدل دارو

در طب سنتی آگاهی از بدل داروها با توجه به محدودیت های موجود در تهیه داروی اصلی اهمیت زیادی داشت. زیرا در روزگاران کهن ممکن نبود در هر زمان داروی مورد نیاز در دسترس باشد به همین دلیل در کتاب های داروشناسی فصل های خاصی درباره ی بدل داروها نوشته می شد. در این کتاب نیز از صفحه ۲۱۳ (بدون مقدمه) تا پایان صفحه ۲۲۰ بدل دارو ها ذکر شده است: زوفا بدل وی عصاره ی انجیر است (همان: ۲۲۰)

ویژگی های ممتاز متن

بسیاری از ویژگی های متن نثریش از قرن ششم بویژه متون نثر مرسل در این متن نیز وجود دارد. نشان کهنگی نثر و قدمت سبک نگارش را می توان از موارد زیر به وضوح دریافت که به صورت نمونه بدان ها اشاره می شود:

۱- تکرار: ورنگ روی خوب می کند و شکم رفتن کنانه را فایده می کند و صاحب بواسیر را اسهال بود فایده می کند (همان: ۸۰) / خداوند درد زانو و درد سر و تهیکاه را سود دارد (همان: ۴۰) / اسهال صفراپی را بازدارد و تشنگی بازدارد خداوند... (همان: ۱۲۶)

- ۲- به کاربردن جمله های کوتاه و مستقل: همه را بکوبد و بپزد و با سرکه تر کند و برانداید و یک ساعت باشد و باز بشوید (همان: ۹۵) / روغن کنجد یک من بیامیزد و بپزد و روغن بماند و استعمال کند (همان: ۱۷۳)
- ۳- استعمال فراوان افعال پیشوندی: بر نیاید و آتش نرم بجوشد و کفک بر می دارد (همان: ۱۶) / و صفرا و بلغم را فرو دارد و آب را که اندر چشم فرو دارد، باز داد (همان: ۳۷) / که ترشی سرکا اندر زدی و صفرا و بلغم را فرو دارد (همان: ۳۷)
- ۴- آوردن دو حرف اضافه: به آب سردیابه گلاب یابه آب غوره و به چشم اندر چکاند (همان: ۱۴۳) / که چوبی در آن روغن زنند و به آتش بر بدارند (همان: ۱۷۴) / همچنین استعمال «مر» با «را»: نافع بود مرخارش چشم را (همان: ۱۴۶) / مر آماس های گرم را که اندر جگر و اندر معده واحشا بود (همان: ۹۰) / نافع بود مرهمه بیماری ها را که از سردی بود و گرده را گرم کند (همان: ۸۴) / همچنین کاربرد «از جهت ... را»، «از بهر ... را»: با جلاب دهند و از جهت قولنج را اندر (همان: ۱۳۶) / از بهر تنقیدسر و معده را (همان: ۴۷)
- ۵- استعمال این و آن: ملک الشعراى بهار درباره ی «این» و «آن» چنین می نویسد: «یکی دیگر از مختصات بسیار بارز نثر و نظم قدیم استعمال «این» و «آن» است و در موارد تعریف مانند تعریف عهد ذهنی و ذکری یا وصفی یا اشاره ی وصفی می آمده است» (بهار: ۱۳۸۸: ۴۰۴) / سکنگبین افریمن نافع بود مرهمه علت های سودایی و و بلغمی را مر آن جوانان را که بر ایشان سودا غالب بود (نسخه خطی، بی تاریخ: ۱۵/۱۴)
- ۶- کاربرد «اندر»: باب دهم اندر لعوق ها: لعوق طباشیر؛ نافع بود مرسرفه ی کنانه را و ریور را و اخلاط سطررا که اندر سینه و سوخته بود بر آرد (همان: ۱۸۴)
- ۷- جمع: کلمات معمولاً با «ها» جمع بسته شده است: مرهمه بیماری ها را که از سردی بود ... و سردی که بر همه اندام ها غلبه کند ببرد (همان: ۸۴) اما در مواردی نیز جمع مکسر عربی آمده است: خاصه مردم مشایخ را (همان: ۱۸۲) / و درد همه اندام ها و درد مفاصل

- راسود دارد (همان: ۱۱۱) همچنین از «ان» جمع فارسی نیز به ندرت استفاده شده است: سودایی و بلغمی را و مرآن جوانان را که برایشان سودا غالب بود. (همان: ۱۴)
- ۸- آوردن ضمیر «او» و «وی» برای غیر جاندار: سپید بودیا [رد] انگور سپید شیرین وی را بکوبد و بفشارد و آب وی بکشد (همان: ۱۵)
- ۹- ساخت مجهول با فعل «آمدن»: چنانک گفته آمده است شربتتی از وی دو درم بخورد (همان: ۱۱۰)
- ۱۰- ابدال یا شاید هم استعمال کلمه با تلفظ محلی: همه را بکوبند و بویزند و با عسل معجون کند بعد از شش ماه بکار بردن (همان: ۶۷) و توحش سودایی را بُرد (همان: ۷) / و اگر سلفه بود در صمغ عربی زیاده کند (همان: ۱۴۰)
- ۱۱- استعمال کلمات پارسی که اکنون معادل عربی آن معمول است: پیوند به جای مفاصل: خداوند فالج و لقوه و درد پیوندهای بلغمی را نقرس و درد پشت را سود دارد (همان: ۲۹) / گرده به جای کلیه، قلوه: مردرد گرده را و مئانه را سود دارد (همان: ۶۹) / سپرز به جای طحال: منفعت کند مر صلابت جگر و سپرز را و بیماری های معده و سرفه بلغمی را (همان: ۵۸)
- ۱۲- کلمات مصدر به همزه: ویک من شکر اسپید بر وی بجوشاند تا به قوام رسد (همان: ۳)
- ۱۳- بای تاکید بر سر افعال: و بماند و پیلایند و یک فانید یا عسل بدین آب بجوشاند تا قوام گیرد (همان: ۷۲)
- ۱۴- کاربرد محدود مترادفات: و قی و غثیان را دفع کند. (همان: ۲۱۲)
- ۱۵- کاربرد رای فک اضافه: چنان باشد که مویز را دانه بیرون کنند و بکوبند (همان: ۶۳)
- ۱۶- صفت مقلوب: و بی وقت شیب نیارد و زرد رنگ روی لغو می کند (همان: ۷۳)
- ۱۷- حذف فعل به قرینه لفظی: روغن صافی شده است و آب رفته، و اگر... (همان: ۱۷۴)
- ۱۸- تقدیم فعل بر متعلقات: دو درم شربت دو مثقال با سکنگین ساده و اگر سرفه بود درین قرص زیادت کند رب سوس و کتیرا (همان: ۱۳۲)

- ۱۹- استفاده از «نی» به جای «نه»: به این تریاق پدید آید که داده اندیا نی از بهر آنک اندر تن که نداده باشد هر چند از این تریاق دهند قی نکند (همان: ۶۱)
- ۲۰- «به» در معنای «با»: شر بتی سه درم ناشتا به آب گرم بخورد (همان: ۳۵) / صفت وی سماق را به آب بجوشد (همان: ۱۴۲)
- ۲۱- کاربرد «ی» و «همی» برای ساخت ماضی استمراری: سود دارد مر استسقا را همیشه محمد بن زکریا این قرص را استعمال کردی، بگیری (همان: ۱۳۷) / از داروها و از وی نگاه داشت قوت دل فایدها بودی ... یا حیوانی زهر ناک گزیده باشد این تریاق دهند همی آید تا قوت زهر پاک از تن وی بیرون آید (همان: ۶۰)
- ۲۲- کاربرد «سیوم» به جای «سوم»: وقت خفتن خورد و بماند دو سه روز و باز بخورد و باز بماند و سیوم بار و چهار بار شفاء تمام یابد (همان: ۴۰)
- ۲۳- «باز آمدن» به معنی «رسیدن» (دهخدا، ذیل باز آمدن): دیگر روز بپزد تا نیمه باز آید و بمالد و بفشارد (نسخه خطی، بی تا: ۲۳)
- ۲۴- آوردن اسم مفرد بعد از «همه»: و نسخه همه کتاب دارچینی است (همان: ۱۳۴)
- ۲۵- «ماندن» به معنی گذاشتن (دهخدا، ذیل ماندن): باز نباید داشتن می باید ماندن تا برود مگر بسیار رود آن گه علاج کند (نسخه خطی، بی تاریخ: ۲۳۲)
- ۲۶- درصد کم استعمال کلمات عربی: لغات تازی به کار رفته در متن معمولاً لغات علمی است که وارد زبان فارسی شده است: معجون فالج نافع بود مر فالج و لقوه و استرخا را و نسیان را و اوجاع مفاصل را و همه بیماری ها [که به] سبب برودت می شود. (همان: ۷۸)

کلمه ها و واژگان کهن

از دیگر موارد حایز اهمیت در این متن به غیر موارد ذکر شده استعمال کلمات کهن و اکنون ناآشنا یا کلماتی است که معنای آن ها در گذشته با آن چه امروزه استعمال می شود تفاوت دارد: احتمال کردن: قبول کردن، تحمل کردن (دهخدا، ذیل احتمال): سماق کوفته و سوده آن قدر که احتمال کند و شاف ها سازد و کافور و کتیرا (نسخه خطی، بی تا: ۱۴۳)

بزمان: میل، اندوهگین، اندوهناک (دهخدا، ذیل بزمان): فالج و لقوه و ترسیدن و بزمانی

و فکرت های بد را و استرخای اعصاب (نسخه خطی، بی تا: ۹۸)

به جایگاه بردن / جایگاه کردن: درجایی مناسب قراردادن: و به جایگاه برد و به وقت حاجت به کار دارد (همان: ۲۷)

پاتيله:ديگ، تيان (دهخدا، ذیل پاتيله): چنانک فروغ آتش گرد برگرد پاتيله... (همان: ۱۶)

پانید/فانید: قند سفید، قند مکرر (دهخدا، ذیل پانید): یک مشت پودینه و یک مشت پانید می کوبد تا تمام شود (همان: ۲۲۴)

پرویزن: الک (دهخدا، ذیل پرویزن): با پرویزن چوبین فراخ صافی کند (همان: ۱۱۴)

تالیف کردن: ترکیب خاصی از ادویه که طبیعی دستور دهد (دهخدا، ذیل تالیف) ابن ماسویه می گوید این حب را تالیف کردم (نسخه بی تا: ۴۷)

تک: ته، بن چیز (دهخدا، ذیل تک): تا آهک تک آب نشیند (همان: ۸۵)

چفساندن: چفساندن (دهخدا، ذیل چفساندن): وین دندان را چفساند... صهار بخت می گوید مازریون چفساند (همان: ۲۳۱)

چکچک: آواز شدن روغن مخلوط به آب (دهخدا، ذیل چک چک): که چو بی در آن روغن زنند و به آتش بر بدارند اگر آتش درگیرد و چکچک نکند روغن صافی شده و آب رفته است و اگر آواز اید علامت آن است که هنوز آب باقی است (همان: ۱۷۴)

چکندر: چغندر (دهخدا، ذیل چکندر): همه دواستیر آب چکندر بپزد تا نیمه باز آید (همان: ۱۹۵)

خداوند: مالک، صاحب (دهخدا، ذیل خداوند): خداوند فالج و لقوه و درد (همان: ۳۰/۲۹)

خنب: ظرفی باشد که شراب و امثال آن در آن کنند (دهخدا، ذیل خنب): و در خنبی کنند و سر آن به کرباس بندد و چهل روز در آفتاب نهند و هر روز (همان: ۲۱۰)

خنبه: کوزه ی کوچک آب که دهان آن تنگ باشد (دهخدا، ذیل خنبه): بعد از آن چهل روز در خنبه کند و به وقت حاجت استعمال کند (همان: ۲۲۴)

خوک: آزاری است که در گلو به هم رسد، خنازیر (دهخدا، ذیل خوک): و آماس های سودایی را و خوک را سود دارد (همان: ۱۶۴)

راستا راست: برابر، مساوی (دهخدا، ذیل راستا راست): مرزنگوش خردل راستا راست همه را بکوبد و با عسل معجون کند (همان: ۱۹۴)

رگو: جامه ی کهنه (دهخدا، ذیل رگو): سوزد و روغن بیرون می آید و آن روغن را به رگوی می گیرد و می فشارد (همان: ۱۷۱)

سحق: سودن، ساییدن (دهخدا، ذیل سحق): برابر سحق کند و برمالد (همان: ۲۲۹)

سرفیدن: سرفه کردن (دهخدا، ذیل سرفیدن): و بچگان را فایده می کند به سبب سخت سرفیدن قی می کند (همان: ۵۱)

سُلافه: شراب شیرین (دهخدا، ذیل سلافه): و پیالاید و برافکند بروی سلافه انگور سپید یک رطل به آتش نرم بپزد (همان: ۲۷)

سُلاق: صلابتی است در پلک چشم (دهخدا، ذیل سلاق): شاف اخضر نافع بود مرسبل را و چرب را و سلاق را. (همان: ۱۵۰/۲۴۹)

شوصه: آماسی دردناک و گرم اندر عضله های اندرونین سینه (دهخدا، ذیل شوصه): و مر خون بر آمدن از سینه و شوصه باز دارد (همان: ۶۹)

طلا: هرگونه دارویی که برتن مالند: طلا که نافع باشد مر کس (همان: ۱۹۶)

طلا کردن: برمالیدن (دهخدا، ذیل طلا کردن): و اندر گرمابه طلا کنند و یک ساعت باشد پس بشوید از سه بار طلا کردن حاجت نباشد (همان: ۹۱)

فرامشتی / فرامشتکاری: نسیان (دهخدا، ذیل فرامشتی و فرامشتکاری): منفعت کند مر درد معده را و فرامشتی را. (همان: ۱۰۹) / و سواس و تباهی فرامشتکاری را ببرد. (همان: ۱۷۴)

فرغار کردن: خیسانیدن (دهخدا، ذیل فرغار کردن): و صندل را اندر این سرکا و آب فرغار کند دو شباروز (همان: ۴)

کلفه: لکه که در صورت انسان پدید آید (دهخدا، ذیل کلفه): نافع بود مر بوش و غش و کلفه را و گونه نیکو کند و سپید گرداند (همان: ۹۰)

کاواک: خلا، در میان چیزی نداشتن: و اندر کاواکی دندان نهد (همان: ۲۲۶)

کنانه: کهنه (دهخدا، ذیل کنانه): و همه بیماری های کنانه را پاک کند. (همان: ۲۰)

کنجد:کنجد (دهخدا، ذیل کنجد): و نیمه وزن آن آب صافی روغن کنجد. (همان: ۱۷۳)
میزک: بول (دهخدا، ذیل میزک): نافع بود مرقولنج را و میزک گرفتن را. (همان: ۱۱۳)

مقادیر و معیارها

باتوجه به اهمیت مخلوط کردن به اندازه ی مواد، مقادیر در داروسازی سنتی جایگاه ویژه ای داشته است. دراین اثر نیز از مقادیر متنوعی استفاده می شود از جمله:
استیر: مقاداری باشد معین و آن شش درم و نیم است: روغن بادام شیرین دو استیر شربتی یک استیر و از بهر مداومت سه درم با آب گرم (نسخه بی تاریخ: ۱۱۹)
اوقیه: معادل هفت مثقال باشد (دهخدا، ذیل اوقیه): و مزاج سرد را بدل کند بیارد بلبل سپید و سیاه و دار بلبل از هر یکی سه اوقیه ... عود بلسان یک اوقیه (همان: ۷۸)
بهره: قسم، بهره (دهخدا، ذیل بهره): که بیارد غسل یک بهره، آب دو بهره (همان: ۸/۷)
دانگ: معادل دو قیراط (دهخدا، ذیل دانگ): ازوی وزن چهار دانگ سنگ (همان: ۳۷)
درم: معادل شش دانگ (دهخدا، ذیل درم): و در ترکیب یوحنا بن سرابیون ترید شش درم است شربتی دو درم سنگ (همان: ۴۰)
رطل: نیم من (دهخدا، ذیل رطل): کشک جو شش درم، همه را به چهار رطل آب عذب به آتش معتدل بپزد تا یک رطل باز آید (همان: ۲۰۴)

عدد

درد پهلوی را بگیرد عناب بیست عدد سیستان سی عدد انجیر سپید، دو عدد (همان: ۲۰۳)
عدسه: به اندازه یک عدس: و مرکودکان را قدر عدسه (همان: ۱۲۱)
کف: آن که در یک کف دست جا گیرد (دهخدا، ذیل کف): ازین دو جنس هر کدام خواهد یک کف در یک من آب بجوشاند تا آب (همان: ۱۷۳)
مثقال: بیست قیراط (دهخدا): از هر یکی نیم مثقال همه را بکوبد (همان: ۶۷)
مشت: مقدار آن که یک کف دست گنجد (دهخدا) یک مشت مورد و یک مشت آمله و یک مشت پر سیاو شا [ن] را [ا] ندر آب فرغار کند یک شباروز (همان: ۱۷۱)

من: ششصد مثقال (دهخدا، ذیل من): وشکر پاک کرده بکوبد و به غریبل فروگذارد و به هر ده منی شکر سه من گل کند. (همان: ۲۰۹)

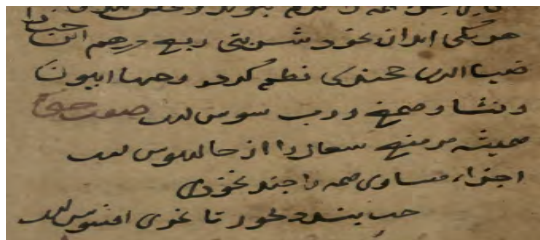
نویسنده ی نسخه

به دلیل ذکر نشدن نامی از نویسنده در متن، نام صاحب اثر مشخص نیست اما با تدقیق در متن می توان به آگاهی های زیر دست یافت:

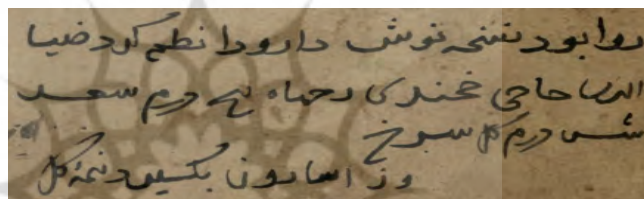
الف- به حدس نگارنده ی این سطور، نویسنده می بایست پیش از قرن هفتم این اثر را تالیف کرده باشد. زیرا تمام استادان و کسانی که در متن نام برده شده اند پیش از قرن هفتم می زیسته اند. ب- در چند جای متن از استاد خود به نام سیف الدین نوری نام می برد که متأسفانه تاکنون از این استاد هم نشانی پیدا نشده است: از ترکیب استاد سیف الدین نوری نور الله مرقد (همان: ۱۳) / از نسخه استاد نور الله مرقد آواز روشن کند و سرفه را نافع باشد (همان: ۲۵) / استاد من سید افاضل سیف الدین نوری نور الله مرقد درین نسخه... پنجاه سال عمل و تجربه کرده است (همان: ۱۰۲-۱۰۳) / طریقل گشنیزی از نسخه استاد سیف الدین نوری نور الله قدره، پوست هلیله زرد (همان: ۱۰۶) / از نسخه استاد سیف الدین نوری نور الله مرقد؛ بگیرد سورنجان (همان: ۱۷۹) پ- نویسنده ضمن رعایت امانت علمی و طبق سنت از نسخه های استادان بزرگ داروشناسی در داروسازی با ذکر نام آنان استفاده می کند: و استاد احمد فرح اندر قرابادین کتابه آورده است که بعضی اطبا بدین تریاق اندر زعفران کنند برابر دارو ها و من زعفران کردمی نیمه یکی (همان: ۵۹)، ولی گاه درجه اجتهاد خود را نیز به رخ می کشد و به این ترتیب خواننده را آگاه می سازد که خود نیز در این علم استاد است: اسمعیل صاحب ذخیره می گوید: مرا چنین می نماید که دارچینی تصحیف است، ریوند چینی می نماید (همان: ۱۳۴) نویسنده نسخه در ادامه این نقل قول از سید اسماعیل جرجانی مؤلف ذخیره خوارزمشاهی، نظر خود را می آورد که خلاف نظر جرجانی است: و نسخه همه کتاب دارچینی است. (همان: ۱۳۴) ت- اگر نسخه ذکر شده نیاز به آزمایش داشته باشد، روش آزمایش را نیز ذکر می کند: و نشان صاف شدن روغن و تمام رفتن آب آن است که چوبی در

آن روغن زند و به آتش بر بدارند اگر آتش در گیرد و چکچک نکند روغن صافی شده است و آب رفته است و اگر آواز آید علامت آن است که هنوز باقی است (همان: ۱۷۳/۱۷۴)

ث- نویسنده در دو مورد ابیاتی را می آورد که احتمالاً از کتاب های تعلیمی منظوم در طب اخذ شده است: این حب را ضیاء الدین خجندی نظم کرده (همان: ۵۲)



همچنین در مورد دیگر نسخه‌ی نوش دارو را نظم کرد ضیاء الدین حاجی خجندی (همان: ۷۲)



ج- نویسنده می بایست به زبان یونانی آشنایی داشته باشد: اهل یونان داروی مسهل را ایارج نام نهاده اند (همان: ۱۶)/ اصطحقون به لغت یونانی پاک کننده را گویند (همان: ۴۳)

چ- نگارش این نسخه شباهت زیادی به هدایت المتعلمین ابوبکر اخوینی دارد برای نمونه مورد زیر ذکر می شود: نباید باز داشتن و به جای باید ماندن تا برود مگر بسیار رود (اخوینی، ۱۳۴۴: ۲۹۱)/ باز نباید داشتن می باید ماندن تا برود مگر بسیار رود (همان: ۲۳۲)

دقت علمی نویسنده

نویسنده در دارو سازی و دارو شناسی متبحر بوده و تا حد امکان با دقت درخور تحسین مطالب را ذکر کرده است. برای اثبات این مدعا موارد زیر درج می شود: الف- زمان استفاده دارو؛ وقتی دارویی را ذکر می کند زمان به کار بردن آن را نیز قید می کند: شربت سی سه درم ناشتا به آب گرم بخورد (همان: ۳۵)/ هر وقت که خواهد بخورد خواه در تابستان خواه در زمستان بگیرد (همان: ۱۱۳)/ و بر سیری و گرسنگی خوردن روا باشد (همان: ۱۷۸) ب- سن یا

جنسیت یا قشر خاص مصرف کننده ی دارو: سنگبین افیمون نافع بود مرهمه علت ها سودایی و و بلغمی را مر آن جوانان را که بر ایشان سودا غالب بود (همان: ۱۴/۱۵) حتی که بوی دهان را نافع بود خاتونان ملوک استعمال کردند (همان: ۵۳) شفوف ارسطاطاليس که از بهر اسکندر ساخت (همان: ۱۷۴) پ- مقدار مصرف دارو: از بهر مداومت سه درم به آب گرم (همان: ۱۱۹) / از یک درم تا سه درم پیش از طعام و پس از طعام روا باشد (همان: ۱۷۵) ت- اگر دارویی را می بایست در جایی خاص مصرف کرد، نویسنده آن را نیز ذکر می کند: اندر گرمابه طلا کنند و یک ساعت باشد پس بشوید (همان: ۹۱) ث- عواقب مصرف دارو: و درد سینه و درد معده را نسخه محمد بن زکریا این دارویی شریف است تن را گرم می کند در ساعتی و عرق می آرد می باید که بعد از خوردن خود را بپیچد تا عرق کنند (همان: ۶۳) ج- اگر دارویی چند نوع ساخت داشته باشد آن ها را ذکر می کند: صفت شراب خشخاش [ش] ساده؛ بگیرد تخم خشخاش نیم (همان: ۲۳) / صفت شراب خشخاش دیگر؛ بگیرد خشخاش سپید سی عدد (همان: ۲۴) / صفت شراب خشخاش دیگر از نسخه استادی نورالله مرقده (همان: ۲۵) چ- مجرب بودن یا نبودن دارو نیز ذکر می شود: و استعمال کنند زود شفا یابد الله اعلم (همان: ۱۵۴/۱۵۵) / سه درم شربتیی یک قرص با شراب بنفشه دهد این نسخه است آزموده است (همان: ۱۳۵) ح- نحوه مصرف دارو که می بایست با خوردنی دیگری آمیخت و استعمال کرد یا به تنهایی می توان آن را استعمال کرد: و به وقت حاجت به کار دارد، خواهد در کشکاب حل کند و گرم فرمایند خوردن و خواهد به کفجه می ریزد (همان: ۲۷) / و بر زبر وی اندکی شراب یا جلاب بخورد، مجرب است. (همان: ۱۷۹/۱۸۰) خ- تا حد امکان توصیف ساخت دارو را به دقت ذکر می کند: بعد از آن به دست بمالد و با پرویزن چو بین فراخ صافی کند. (همان: ۱۱۴) / گل سرخ تازه یک من، روغن کنجد سپیده کرده سه من در قدح آبگینه فراخ سر کند یا در قرابه و در آفتاب نهد چهل روز پس از آن پالاید و قفل بیندازد و روغن را در جایگاه کند و به وقت حاجت به کار برد (همان: ۹۲) یا اگر دارویی با افزودن یا کاستن برای بیماری دیگر مناسب باشد آن را نیز ذکر می کند:

اما خداوند صداع گرم زعفران کمتر کنند یا عوض آن گل سرخ کنند و همچنین از جهت غثیان وقتی زعفران نشاید، عوض آن گل کنند(همان:۲۱)/ و به عسل معجون کنندش از بهر گوارش دو درم و از بهر اسهال شش درم(همان:۱۰۱)

د- ذکر وجه تسمیه ی دارو: معجون ابومسلم، به این معجون فریادرس گویند همه داروها راساکن کند و سواس را سود دارد این معجون در عهد وی تالیف کرده اند و نام وی برین معجون نهاده اند.(همان:۱۶۵) مرهم رسل یعنی مرهم پیغامبران است و بعضی مردمان هم اثنا عشر می گویند این مرهمی است که حواریون عیسی علیه السلام ساخته اند و داروهای این دوازده عدد است.(همان:۱۶۲) معجون عنبر که مر کسری راکه ملک ساخته اند معجون را در قریبادین جوارش الخسروی المعروف به جوارش العنبر می گوید.(همان:۸۴) اهل یونان داروی سهل را ایارج نام نهاده اند تفسیر ایارج داروی الهی است و این نام داروی اسهال را از بهر آن نهاده اند که(همان:۱۶)

ذ- برای رعایت امانت سازنده ی دارو یا منبع اخذشده را نیز ذکر می کند: اندر قریبادین ایضاح گل ارمنی باگل مختوم از هر یکی دو درم زعفران پنج درم... و در بعضی نسخه ها مروارید و مشک(همان:۶۶) اسمعیل صاحب ذخیره می گوید(همان:۱۳۴) ر- نحوه ی طبخ دارو نیز بسیار مهم بود، نویسنده نسخه هم با کمال دقت آن را ذکر می کند: سپید بود بیا [رد] انگور سپید شیرین وی را بکوبد و بفشارد و آب وی بکشد و در باتله کند و بر آتش دانی نهد، چنانک فروغ آتش گرد برگرد باتیله و به آتش نرم پیزد تا سطر شود(همان:۱۶/۱۵)

به تابه افکند و زیر آتش باریک می کند و مرورا به تابه بر می جنباند بجوشد(همان:۱۷۱)

اسامی استادان داروشناس

داروشناسی برمبنای سنت، بر اساس مشاهده و تجربه ی عالمانه بود. پس هر نویسنده ی کتاب دارو شناسی می بایست از تجویزات استادان متأخر و متقدم آگاهی می داشت. و با دقت علمی در جای جای آثار خود به آن‌ها اشاره می کرد تا هم پایه ی علمی اثر خود را ارتقا دهد هم ثابت کند که از متون معتبر گذشته آگاه بوده است. حتی در مواردی هم اظهار

نظرهای صریح و قاطعی درباره ی آرای استادان ارائه دهد. در این اثر نیز به استادان و کتاب هایی اشاره شده است. اسامی استادان و کتاب های آنها در این اثر به قرار زیر است:

۱- ابن ماسویه (ابوزکریا یحیی (یوحنا) بن ماسویه اسم داروساز مشهور است نه محمد ماسویه؟!): ابن ماسویه می گوید: این حب را تالیف کردم (همان: ۴۷) / این نسخه را حب اسطمخیقون محمد ماسویه گویند. (همان: ۴۴) / یحیی بن ماسویه می گوید: (همان: ۲۳۰)
 ۲- ابوبکر اخوینی: ترکیب صاحب هدایه ابوبکر اخوینی سود دارد (همان: ۳۸) / صاحب هدایه می گوید: این چنین نیکو است (همان: ۳۹) / این بر کتاب ابوبکر اخوینی رحمه الله نیک مجرب است (همان: ۱۵۹)

۳- ابوعلی سینا: سید الحکما ابوعلی سینا می گوید: من صواب آن می بینم که مقل حل کند (همان: ۲۹) / شیخ ابو علی سینا رحمه الله اندر کتاب قانون می گوید: ... (همان: ۲۱۱)

۴- ارسطاطالیس: شفوف ارسطاطالیس که از بهر اسکندر ساخت. (همان: ۱۷۴)

۵- اسمعیل: اسمعیل صاحب ذخیره می گوید: مراجعین می نمایند که... (همان: ۱۳۴) صاحب ذخیره می گوید: من به... (همان: ۸۴) / این نسخه از قرابادین ذخیره است (همان: ۸۷)

۶- اهرن: ... به نسخه اهرن نافع بود مرهمین بیماری ها را، بیارد (همان: ۱۸)

۷- البرن (به نظرم همان بیرونی باشد): البرن می گویند: آن طیب که این قرص ساخت می گوید... (همان: ۱۲۷)

۸- احمد فرح: و استاد احمد فرح اندر قرابادین کتابه آورده است که بعضی از اطبا بدین تریاق اندر زعفران کنند (همان: ۵۹) / استاد احمد فرح می گوید این داروها را چون به پلیته خواهد به کار بردن (همان: ۲۳۵)

۹- اسقف (?): اسقف سوگند خورده است... که من نمی دانم پیش کسی دارویی ازین فاضل تر (همان: ۱۰۰/۱۰۱)

۱۰- بدرالدین قلانسی: و اندر قرابادین بدرالدین قلانسی دو حب یا پانزده حب وقت خفتن (همان: ۳۴) / حب قابض، شکم رفتن را سود دارد. از ترکیب بدرالدین قلانسی بگیرد (همان: ۴۲) / از نسخه بدر الدین قلانسی، بگیرد (همان: ۴۵)

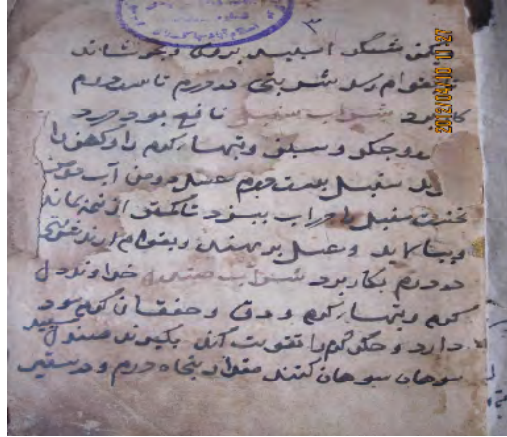
- ۱۱- حنین بن اسحق: دونیم دربه آب گرم و در وصف حنین بن اسحق شربتی از وی (همان: ۳۷) / و اسهال خون را باز دارد و این نسخه را قرابادین حنین بن اسحق و از کامل الصنعاه است (همان: ۴۵) حنین بن اسحق می گوید: این (همان: ۲۲۹)
- ۱۲- جالینوس: صفت آن، جالینوس به نسخه معروف، نافع بود (همان: ۱۱) / جالینوس به نسخه اهرن نافع بود مرهمین بیماری ها (همان: ۱۸) / حب قوقایای جالینوس، نافع است درد سر را (همان: ۳۰) / هوحب جالینوس به نسخه شاپور بن سهل سود دارد (همان: ۳۶) / صفت حب سعال، جالینوس نزله را سود دارد [همان: ۴۹] این قرص جالینوس ساخته است (همان: ۱۲۷) / از قرابادین جالینوس است (همان: ۲۳۰)
- ۱۳- زکریای رازی: و این ترکیب محمد بن زکریا الرازی است (همان: ۵۳) / نسخه محمد بن زکریا، این دارویی شریف است (همان: ۶۳) / معجون حب الغار تألیف محمد زکریا است صفت وی (همان: ۸۲)
- ۱۴- شاپور بن سهل: نسخه دیگران، نسخه شاپور بن سهل... (همان: ۱۲) / و در نسخه شاپور بن سهل و صهار بخت، از هر یکی دو درم سنگ (همان: ۲۱) / و هو حب جالینوس به نسخه شاپور بن سهل سود دارد مر درد سینه را (همان: ۳۷)
- ۱۵- صهار بخت: و اندر نسخه صهار بخت سه دارو زیاده است (همان: ۱۲) / و در نسخه شاپور بن سهل و صهار بخت از هر یکی دو درم سنگ (همان: ۲۱) / استاد عیسی بن صهار بخت می گوید: مازریون... (همان: ۲۳۱)
- ۱۶- طاهر سجزی: ... استاد فاضل طاهر سجزی در کتاب ایضاح می گوید: فاما فی اعطفیات و (همان: ۴) و اندر قرابادین ایضاح از هر یکی پانزده درم سنگ (همان: ۲۵) / اندر قرابادین ایضاح، روغن بقر است (همان: ۶۱)
- ۱۷- علی بن عباس مجوسی الاهوازی: و اسهال خون را باز دارد و این نسخه را قرابادین حنین بن اسحق و از کامل الصنعاه است (همان: ۴۵) / اندر کامل الصنعاه، هلیله سیاه است (همان: ۱۰۲) / یک درم سنگ، از قرابادین کامل الصنعاه (همان: ۱۲۰)

۱۸- نجیب الدین سمرقندی: از نسخه نجیب الدین سمرقندی بگیرد ترید (همان: ۴۶)/ سه درم به آب گرم این نسخه از قرابادین ایضاح است هم موافق است به نسخه نجیب سمرقندی (همان: ۱۱۹)/ تخم گشنی، تخم خیار از هر یکی چهار درم، شربت یک مثقال از قرابادین نجیب سمرقندی (همان: ۱۲۱)

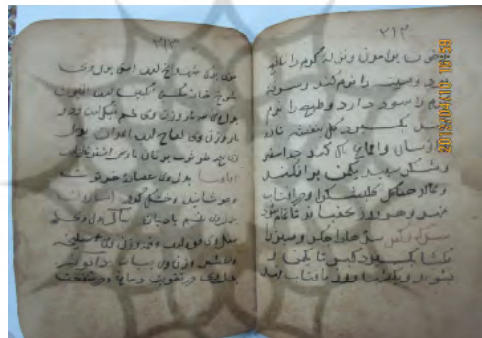
۱۹- یوحنا بن سراپیون: حب مقل، ترکیب یوحنا بن سراپیون؛ سود دارد... (همان: ۳۴)
صفت حب سوزنجان تالیف یوحنا بن سراپیون بگیرد سوزنجان (همان: ۳۹)

نتیجه

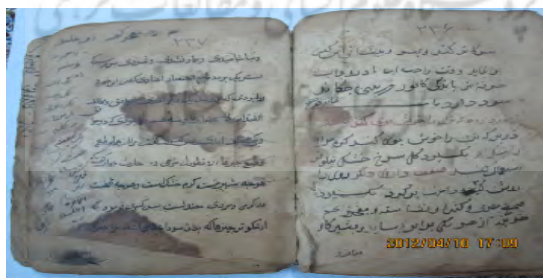
نسخه های خطی فراوانی به زبان فارسی در اطراف واکتاف جهان وجود دارد که با شناساندن آن ها می توان آگاهی بیشتری از زبان فارسی و فرهنگ فارسی زبانان یافت. یکی از این گنجینه های زبان فارسی نسخه منحصر به فردی است که در کتابخانه گنج بخش یافته و در این مقاله معرفی شد. این نسخه در داروشناسی از شاخه های طب احتمالاً به خط نویسنده و حاوی اطلاعات بسیار مفیدی است. این نسخه کهن متعلق به پیش از قرن هفتم و قدیمی ترین نسخه موجود کتابخانه گنج بخش در طب است. این نسخه حاوی یافته های ممتاز سبکی و ادبی زبان فارسی است. به علاوه معنای بسیاری از واژگانی که هم اکنون از دایره ی واژگان فعال زبان فارسی حذف شده اند و شاید معنای آن ها و نیز نگارش متنوع آن ها بر ما پوشیده مانده باشد، روشن می شود. از سویی دیگر به توان علمی زبان فارسی در زمینه داروشناسی و پزشکی بهتر می توان پی برد. همچنین می توان با ظرفیت واژه سازی زبان فارسی برای ساختن معادل اصطلاحات نوین بیشتر آشنا شد.



تصویر صفحه اول نسخه



تصویر صفحه اول بدل ها



تصویر صفحه آخر نسخه

منابع

- ۱- اذکایی، پرویز، **تاریخ طب در ایران**، همدان: دانشگاه علوم پزشکی همدان، ۱۳۷۱.
- ۲- البخاری، ابوبکر ربیع ابن احمد الاخوینی، **هدایت المتعلمین فی الطب**، به کوشش جلال متینی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۴.
- ۳- براون، ادوارد، **تاریخ طب اسلامی**، مترجم مسعود رجب نیا، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۴- بهار، محمد تقی، **سبک شناسی**، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۸.
- ۵- بی نام، **نسخه خطی شماره ۱۵۵۹۷**، اسلام آباد: کتابخانه گنج بخش، بی تا
- ۶- تسبیحی، محمدحسین، **فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش**، ویرایش دوم، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۴.
- ۷- دهخدا، محمد، **لغت نامه**، زیر نظر محمد معین وسید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۲۵-۱۳۶۰.
- ۸- منزوی، احمد، **فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش**، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۹- واسطی، یر، **تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان**، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۵۳.

References

- 1-Azkaei,parviz.**Tarikh e teb dar Iran**. first edition, Hamedan: University of oloom e pezeshky,1992.
- 2- Bahar, moohammadtagy. **Sabk shanasy**.Teharn: Amirkabir publication, 2009.
- 3-Bita. **Noskha ye khatty 15597**. Pakistan,Islamabad: ketabkhane Ganjbakhsh.
- 4-Bokhary,aboobakr rabi'bn e ahmad akhavainy. **Hedayat al motaallemin fe tteb** . Ed. Jalal Matiny,Mashhad: University of Mashhad; 1965.
- 5-Braon,Edward.**Tarikh e teb e Islamy**.trans Mas'ood Rajabnya 4th edition,Tehran: elmy farhangy publication,1985.

6-Dehhoda, mohammad. **Logatname**. Ed. Mohammad Mo'in and Sayyad Jafar Shahidy, Tehran: University of Tehran, 1926-1981.

7-Monzavy, ahmad. **Fehreste noskhahay e khatty e ketabkhasne Ganjbakhsh**. Pakistan, Islamabad: markaz etahgygat e farsy e Iran va Pakistan.

8- Tasbihiy, mohammadhosain. **Fehrast e alefbaei e noskhehay e khatty e ketabkhane Ganjbakhsh**. Pakistan, Islamabad: markaz etahgygat e farsy e Iran va Pakistan, 2005.

9-Wasety, nayyar. **Tarykh e ravabet e pezeshky e Iran va Pakistan**. Pakistan, Islamabad: markaz etahgygat e farsy e Iran ve Pakistan.

